

مؤمن، آنجا که خود می‌داند حق با او نیست، هیچگاه ادعای حق نمی‌کند

مومن قبل از این که شاهد اقامه شود و بخواهند در دادگاه او را محکوم کنند، او خود، به حقّ اعتراف می‌کند و آنرا می‌پذیرد.



مومن قبل از این که شاهد اقامه شود و بخواهند در دادگاه او را محکوم کنند، او خود، به حقّ اعتراف می‌کند و آنرا می‌پذیرد.

خبرگزاری مهر-گروه دین و اندیشه: زندگی انسان ساحت های مختلفی دارد که انسان مؤمن همانطور که از اسامش پیداست باید در هر کدام از آن ها ایمان خود را ظهور و بروز دهد. در ساحت های فردی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، هنری، اعتقادی، اخلاقی، علمی، اقتصادی و جسمی. بروز ایمان نیز در این ساحت ها چیزی نیست جز تقوا. یعنی فرد در همه این ابعاد زندگی نظر خدا و رضایت او را محور قرار دهد. امام صادق (ع) درباره وظیفه شیعیان فرموده است: «کونوا لنا زینا ولا تکنوا لنا شیناً» زینت و سبب افتخار ما باشید نه اینکه باعث شرمندگی ما باشید. در این راستا حضرت علی (ع) می فرماید: «اعیونی بورع واجتهاد و سداد» سعی کنید تقوا و ورع داشته باشید. در این راه تلاش کنید و استقامت داشته باشید. آنچه پیش رو دارید گزیده ای از سخنان آیت الله مصباح یزدی؛ در دفتر مقام معظم رهبری است که در سال ۸۷ ایراد کرده اند. بخش پنجاه و سوم آن را با هم می خوانیم:

از حدیثی که نوف البکالی از امیرالمؤمنین - علیه السلام - نقل کرده بود، به اینجا رسیدیم که در وصف شیعیان می فرمایند: «… لا یحیف علی من ینعیض و لا یأثم فیمن ینحب»؛ نسبت به کسانی که با آنها دشمنی و عداوت دارد، ظلم نمی کند و نسبت به کسانی که به آنها علاقه دارد، مرتکب گناه نمی شود.

در مطلب قبل گفته شد، اصل این که محبت انسان نسبت به دیگران متفاوت باشد، جای توبیخ نیست. ممکن است انسان به دلایل مختلفی نسبت به اشخاص، محبت ها یا کدورت های متفاوت داشته باشد. البته محبت اولیای خدا، مخصوصاً اهل بیت - علیهم السلام - و برائت از دشمنان ایشان، یکی از واجب ترین واجبات است و باید تقویت شود؛ ولی محبت هایی که انسان نسبت به دیگران دارد، مادامی که در عمل منشأ اثری نشده است و صرفاً جنبه قلبی دارد، کاملاً در حیطه اختیار نیست؛ اما در مرحله عمل بعضی آثارش به این صورت ظاهر می شود که انسان از امکانات خودش، نسبت به کسی که به او علاقه دارد، هزینه می کند. در اینگونه موارد نیز جای تکلیف ایجابی نیست؛ مگر آن جا که اشکال شرعی داشته باشد، یا در تراحم با موارد واجبی است که انسان باید آنها را برطرف کند. البته یک سلسله تکالیف اخلاقی وجود دارد که کمتر مورد بحث قرار می گیرد.

یکی از اصحاب امام صادق - علیه السلام -؛ به ایشان عرض کرد: حق مسلمان برمسلمان چیست؟ حضرت فرمودند: «… هر مسلمانی بر مسلمان دیگر هفت حق واجب دارد.» ۱؛ در اینجا به یکی از آن؛ حقوق که در روایت آمده، اشاره می کنم، تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل: اگر مسلمانی خادمی داشته باشد و برادر ایمانی اش خادمی نداشته باشد، حق آن برادر بر او این است که اول خادمش را برای انجام کارهای او بفرستد، بعد کارهای خود او را انجام دهد. این حقوق، در اصطلاح، حقوق اخلاقی و به عبارت فقهی، مستحبی است. اما در رابطه با حقوق واجبی که به عهده انسان است، جای تبعیض نیست. عادتاً اگر انسان طرف را دوست داشته باشد، کاملاً حقش را ادا می کند؛ اما اگر نسبت به او کدورتی داشته باشد، در ادا حقش کوتاهی می کند. به این خاطر است که امیرالمؤمنین - علیه السلام - سفارش می فرماید که شیعیان ما، اگر نسبت به کسی محبت دارند، محبتشان باعث نمی شود به گناه بیفتند و اگر با کسی کدورتی دارند، موجب نمی شود از ادا حق او کوتاهی کنند.

این مسأله آن قدر مهم است که در قرآن کریم، در دو مورد با تعبیر مشابهی بر آن تأکید شده است: «… و لا یجرمتکم شتآن قوم علی؛ ألا تعدلوا اعدلوا هو أقرب للتقوی»؛ ۲؛ اگر کدورتی با مردمی دارید، باعث نشود که از جاده عدالت پا را بیرون بگذارید. عدالت را رعایت کنید که به تقوا نزدیک تر است. در آیه دیگری می فرماید: «… و لا یجرمتکم شتآن قوم أن صدوكم عن المسجد الحرام أن تعتدوا».

مسلمانان صدر اسلام، وقتی در مدینه بودند، کفار قریش نمی گذاشتند برای انجام اعمال حج به مکه بیایند. طبعاً آنها از مشرکین کینه به دل داشتند. می فرماید: این کدورت باعث نشود، نسبت به آن ها ظلم کنید. اگر رفتاری دارید بر اساس عدل و انصاف باشد.

مصادیق اجحاف

این مراقبه که نگذاریم حبّ و بغض، باعث اجحاف شود، دو گونه مصداق دارد:

۱. در اعطای عینی: یعنی جایی که انسان می بایست چیزی را به کسی بدهد. مثلاً باید مالی را به کسی بدهد یا شغلی برای کسی ایجاد کند و امثال این ها.

۲. در قضاوت: جلسه قبل اشاره کردم که شارع مقدس آنقدر به مسأله قضاوت اهتمام دارد که می گوید: قاضی حتّی در مقام جواب سلام هم باید با طرفین مساوی رفتار کند. یکی از دوستان یادآوری کردند که در مقام قضاوت در کتاب های فقهی یک اختلافی ذکر شده است. بنده عرض می کنم: این اختلاف اشاره است به روایتی که در آن امیرالمؤمنین - علیه السلام - از قول پیامبر صلی الله علیه و آله می فرمایند: نباید مسلمان در ردیف کافر بنشیند.

باید عزّت مسلمان در مجلس حفظ شود. از این جهت بسیاری از فقها تأکید کرده اند. مورد دیگر این است که: حتّی پسری که درباره پدرش قضاوت می کند، احترام به پدر را نباید در مقام قضاوت رعایت کند و باید با وی و دیگران یکسان رفتار کند. البته بسیاری از فقها فرموده اند: قضاوت پسر درباره پدر صحیح نیست؛ زیرا در مظانّ این است که نسبت به پدر بی احترامی کند و پدر ناراحت شود. این فتوا دلیل روشن فقهی ندارد، و از دیرباز به صورت اختلافی بین فقهای شیعه مطرح بوده است. در آئین دادرسی جمهوری اسلامی هم آمده است که قاضی نسبت به سه پشت از نزدیکانش نباید قضاوت کند. این هیچ دلیل شرعی ندارد و صرفاً یک حکم حکومتی است و اگر اعتباری داشته باشد به امضای ولی فقیه خواهد بود و در این صورت، اطاعت آن لازم است. آنچه گفته شده است، در رابطه با قضاوت پسر نسبت به پدر است؛ اما ممنوعیت قضاوت پدر درباره پسر یا پسر درباره جدّ، هیچ دلیل شرعی ندارد؛ از آنجا که غالباً قاضی در مظانّ این است که نسبت به خویشاوندانش تمایل داشته باشد، چنین قانونی وضع شده است.

ظلم ناخودآگاه، کمینگاه شیطان

ممکن است چنین به ذهن بیاید که رعایت این مطلب، از تکالیف واجب الهی است. اگر قاضی در مقام قضاوت رعایت عدل و انصاف را نکند، باعث فاسق شدن او می شود و از صلاحیت قضاوت می افتد؛ پس چطور این صفت، جز اوصاف شیعیان برجسته ذکر شده و جز اخلاق بسیار فاضله شمرده شده است؟ شاید به این جهت باشد که در بسیاری از موارد، این حبّ و بغض ها، ناخودآگاه اثر می گذارد. یعنی خود طرف توجه ندارد که چرا می خواهد حقّ را به طرف دوستش بدهد. واقعاً خیال می کند که حق با اوست! مسأله ناخودآگاه، مسأله عجیبی است. گاهی آدمیزاد، از اعماق دلّ خودش کاملاً خبر ندارد که چرا این کار را می کند. البته اگر دقت و واکاوی کند، می فهمد. این مطلب مصادیق بسیار زیادی دارد. گاهی امر به معروف و نهی از منکرها، لله نیست؛ بلکه برای خودنمایی است! حلیه های شیطان و نفس خیلی زیاد است. انسان وقتی می خواهد کاری را انجام دهد، ولو خیال کند تکلیف واجبی است، باید واقعاً به عمق دلش، دقت کند که چرا می خواهم این کار را انجام دهم؟ آیا اگر کس دیگری بود، این حقّ را به او می دادم؟ اگر یکی از دشمنان من بود، با او هم همین رفتار را می کردم؟ خیلی وقت ها اشخاص بزرگ در این جاها در دام شیطان و نفس می افتند.

شیعه، خاشع در برابر حقّ

در دنباله روایت، حضرت می فرمایند: «وَلَا يَدْعِي مَا لَيْسَ لَهُ وَ لَا يَجْحَدُ مَا عَلَيْهِ، يَعْتَرِفُ بِالْحَقِّ قَبْلَ أَنْ يُشْهَدَ بِهِ عَلَيْهِ»؛ آنچه را مال او نیست ادعا نکند، و آنچه به گردن اوست منکر نشود. به حق اعتراف کند قبل از اینکه شاهد بر او اقامه شود. به طور عادی زندگی اجتماعی توأم با اختلاف هاست. بسیاری از افراد بر سر مسائل مالی با هم اختلافاتی پیدا می کنند و بالاخره مجبور می شوند به دادگاه مراجعه کنند. اولاً؛ مؤمن باتقوا، آنجا که خود می داند حق با او نیست، هیچگاه ادعای حقّ نمی کند، و ثانیاً؛ اگر اشتباه کرد و بعد، حقّ برایش روشن شد، به جای این که اصرار کند، عذرخواهی می کند.

نشانه ای بر قوّت ایمان

متأسفانه گاهی در میان افراد متدین، مؤمن، نمازخوان و اهل صف اول نماز جماعت، اختلاف های شدیدی پیدا می شود و مجبور می شوند به دادگاه مراجعه کنند! دادگاه، طبق آئین دادرسی قضاوتی می کند، به نفع یکی و به ضرر دیگری؛ ولی کم اتفاق می افتد که هر دو راضی بیرون بیایند؛ مگر کسانی که واقعاً ایمانی قوی داشته باشند. آیه شریفه ای است در قرآن که بسیار تکان دهنده است. می فرماید: «قُلَا وَ رَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتّی يُحْكِمُوا فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِیْ أَنْفُسِهِمْ حَرَجًا مِمَّا قَضَيْتَ وَ يُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا»؛ به حق خدای تو قسم، این ها ایمان ندارند مگر این که حالشان این طور باشد که در اختلافاتشان، شما قضاوت کنی و همه علاوه بر اینکه عملاً بپذیرند، در دل هم، هیچ احساس نگرانی نداشته باشد. حال مؤمن در مقابل اولیای خدا، در درجه اول پیغمبر اکرم، بعد ائمه اطهار، و بعد کسانی که اطاعتشان را بر ما واجب کرده اند، یعنی ولی فقیه، باید این طور

باشد. مخالفت با امر ولی فقیه، به تعبیری که در روایت آمده است، در حدّ شرک به خداست: وَ هُوَ عَلَىٰ حَدِّ الشِّرْكِ بِاللَّهِ.

در مورد مؤمن، حقّ این است که اصلاً احتیاج به رجوع به قاضی نداشته باشد. فقط در مواردی به قاضی مراجعه کند که مطمئن باشد، علیه او ادعای بیجا می کنند. اگر پیش قاضی رفت و قاضی بر اساس میانی قضاوت اسلامی، قضاوتی کرد، از دل می پذیرد. البتّه معنای حکم دادگاه اسلامی، این نیست که مطابق واقع است. پیامبر اکرم (ص) فرمود: «إِنَّمَا أَقْضَىٰ بَيْنَكُمْ بِالْبَيِّنَاتِ وَالْأَيْمَانِ»^۱. من بر اساس شهادت عدلین و اجرای قسم، قضاوت می کنم. این ضمانتی ندارد که حتماً عدلین شهادتشان درست باشد. بعد فرمود: اگر من مالی را بر اساس این قضاوت به کسی دادم و او می داند، مال او نیست، بدانند که قطعه ای از آتش جهنّم به او داده شده است و از تصرف در آن پرهیز کند. البتّه وظیفه مسلمان در مقابل دادگاه عدل اسلامی این است که قبول کند. نگرانی هم نداشته باشد. حکم خدا این است که اگر قاضی مسلمان بر اساس عدل و احکام اسلامی قضاوت کرد، باید قبول کرد.

حضرت علی - علیه السلام - در ادامه می فرمایند: «يَعْتَرَفُ بِالْحَقِّ قَبْلَ أَنْ يُشْهَدَ بِهِ عَلَيْهِ»^۲؛ قبل از این که شاهد اقامه شود و بخواهند در دادگاه او را محکوم کنند، او خود، به حقّ اعتراف می کند و آنرا می پذیرد.

۱؛ بحارالانوار ج ۱، ص ۲۳۸.

۲؛ مائده / ۸.

۳؛ مائده / ۲.

۴؛ نساء / ۶۵.

۵؛ کافی ج ۱، ص ۶۷.

۶؛ پیام پیامبر، متن عربی، ص ۷۵۱.